



An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973-1977)

Parvish Mohsen¹ 

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Abstract

The Fifth Development Plan (1973–1977), the final national development program of the Pahlavi II era, was launched under circumstances in which the world was experiencing the 1973 oil crisis and Iran's oil revenues increased abruptly and unprecedentedly. Annual oil income rose from approximately USD 5 billion in 1972 to more than USD 20 billion in 1974. This sudden revenue shock, coupled with the Iranian economy's structural inability to absorb such an extraordinary influx of financial resources, gave rise to severe inflationary pressures and widespread distortions in the markets for goods and services. Adopting a descriptive–analytical approach, this study provides a comprehensive examination of Iran's economic conditions during this critical period and highlights the profound gap between the objectives of the Fifth Development Plan and its actual implementation. It argues that this divergence resulted primarily from inefficient resource management, the ineffectiveness of executive institutions, and the lack of coordination among macroeconomic policies. The findings indicate that the excessive injection of liquidity into the economy—mainly through expanding government expenditures and extending bank credit without corresponding productive capacity—far exceeded the economy's absorptive capacity and generated substantial inflationary pressures.

Article Info

Article type: Research

Received: May 02, 2026

Received in revised from:

May 26, 2026

Accepted: June 19, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:

Fifth Development Plan; 1973 Oil Crisis; Inflation; Liquidity; Iranian Economy; Infrastructure Bottlenecks.

•Corresponding author:

mohsen.parvish@uma.ac.ir

Cite this article: Parvish. M. (2026). An Examination of the Upward Trend in Prices and Its Underlying Causes During the Implementation of Iran's Fifth Development Plan (1973-1977). *Biquarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 81-106.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.573312.1297>

بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

محسن پرویش^۱

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰ کلیدواژه‌ها: برنامه پنجم عمرانی، شوک نفتی، تورم، نقدینگی، اقتصاد ایران، گلوگاه‌های زیرساختی. * نویسنده مسئول: mohsen.parvish@uma.ac.ir	برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) به مثابه آخرین برنامه توسعه‌ای دوره پهلوی دوم، در شرایطی آغاز گردید که جهان با بحران نفتی ۱۹۷۳ مواجه شده و درآمدهای نفتی ایران به صورت ناگهانی و بی سابقه‌ای افزایش یافت؛ به طوری که درآمد سالانه نفت از حدود ۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ رسید. این شوک در جریان درآمدی در کنار عدم آمادگی ساختاری اقتصاد ایران برای جذب حجم عظیم منابع مالی زمینه‌ساز بحران‌های تورمی و ناهنجاری‌های گسترده در بازار کالا و خدمات گردید. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی دقیق‌تر وضعیت اقتصادی ایران در این دوره حساس می‌پردازد و بر گسست عمیق میان اهداف برنامه‌ریزی شده و واقعیت‌های اجرایی ناشی از سوء مدیریت منابع، ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی و عدم هماهنگی بین سیاست‌های کلان اقتصادی تأکید می‌ورزد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تزریق انبوه نقدینگی به اقتصاد، عمدتاً از طریق افزایش هزینه‌های دولتی و تسهیلات بانکی بدون پشتوانه تولیدی، فراتر از ظرفیت جذب واقعی اقتصاد، منجر به ایجاد فشار تورمی شدید گردید.

استناد: پرویش، محسن (۱۴۰۵). بررسی سیر صعودی قیمت‌ها و علل آن در خلال اجرای برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲).

<https://doi.org/10.22034/te.2026.573312.1297>. ۷۶-۵۱. (۲). ۱. تاریخ نامه انقلاب.

مقدمه

اقتصاد ایران پس از پشت سر گذاشتن دوران ثبات نسبی در برنامه چهارم عمرانی (با میانگین تورم ۳.۷ تا ۶.۲ درصد)، با آغاز برنامه پنجم عمرانی در سال ۱۳۵۲ وارد فاز جدیدی از تلاطم‌های قیمتی شد. هدف اولیه برنامه پنجم دستیابی به رشد مداوم اقتصادی همگام با ثبات قیمت‌ها بود، اما افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت و به تبع آن بودجه‌ریزی انبساطی دولت تعادل کلان اقتصادی کشور را به هم زد. درحالی که درآمدهای ارزی فرصتی بی‌نظیر برای توسعه فراهم کرده بود عدم تناسب میان رشد هزینه‌های جاری دولت و ظرفیت جذب فیزیکی اقتصاد، تورم را از یک معضل گذرا به یک بحران ساختاری تبدیل کرد. این پژوهش با بررسی داده‌های آماری دقیق نشان می‌دهد که چگونه ترکیب تورم وارداتی شکاف عمیق عرضه و تقاضا و دستمزد-هزینه باعث شد تا حتی سنگین‌ترین مداخلات دولتی و یارانه‌های میلیاردی نیز نتوانند مانع از صعود شاخص هزینه زندگی شوند. در واقع، این نوشتار تلاشی است برای تبیین این واقعیت که چرا ابزارهای نظارتی و اداری در برابر فشارهای پولی و نارسایی‌های زیربنایی ناکارآمد مانده و ضرورت بازنگری در سیاست‌های پولی و مالی کشور را بیش‌ازپیش آشکار کرده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه پژوهش‌های تاریخ اقتصادی معاصر ایران، برخی مطالعات در سال‌های اخیر به بازنگری در عملکرد نظام اقتصادی دوره پهلوی دوم پرداخته‌اند؛ هرچند با رویکردها و محدوده‌های متفاوت. از جمله، اثری که با استعاره چهارچوب نظری «الیگارشی نوگرا» ادوارد شیلز، نوشته محمد رادمرد، سعی در تبیین ساختار قدرت ترکیبی خانوادگی، بوروکراتیک و فنی در آن دوره داشته، تلاش کرده است فضای سیاسی-اقتصادی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ را در چهارچوبی جامع‌تر از صرف شاخص‌های رشد تحلیل کند. همچنین علی وشمه و همکاران در مقاله «سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷/۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸» (۱۳۹۶)، به بازخوانی تعامل ایران با کشورهای پیشرفته در زمینه انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته‌اند، به‌ویژه در حوزه صنعت که در آن، نقش آلمان غربی به‌عنوان یکی از شرکای

اصلی در ایجاد زیرساخت‌های صنعتی کلان کشور مستندسازی شده است. آفازاده و پرویش نیز در مقاله «تبیین بحران اقتصادی و تأثیر آن بر گرانی کالاهای اساسی و تورم در سال‌های پایانی پهلوی دوم (بر اساس گزارش روزنامه‌ها)» (۱۴۰۳)، گرانی کالاهای اساسی، تورم و همچنین نحوه مواجهه دولت پهلوی با این بحران در سال‌های پایانی حکومت را مورد بررسی قرار می‌دهند.

۲. گذار از واقع‌گرایی برنامه چهارم به بلندپروازی‌های برنامه پنجم

نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران که از اواخر دهه بیست قوام یافته بود در دوران برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) به عالی‌ترین سطح از توازن میان رشد و ثبات دست یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۹۷/۳۷۰/۲۲۵). در این مقطع، معماران برنامه نرخ رشد ۱۱.۴ درصدی را مبنا قرار دادند که منجر به ثبت دوران طلایی ثبات قیمت‌ها با میانگین رشد سالانه ۳.۷ درصد در شاخص خرده‌فروشی شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۹۷/۳۷۰/۲۲۵؛ س.ش. ۲۹۳/۹۹۷۳۰؛ س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این انضباط اقتصادی که تورم را به‌عنوان یک معضل ساختاری مهار کرده بود نشان‌دهنده هم‌سویی میان اهداف توسعه‌ای و پتانسیل‌های زیرساختی کشور در آن مقطع تاریخی بود. نقطه عطف انحراف از این مسیر متوازن وقوع شوک اول نفتی در سال ۱۳۵۲ بود که درآمدهای ارزی ایران را از ۵.۲ میلیارد دلار به ۲۲.۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ جهش داد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۴۰/۱۳۴۷۱۲). این انباشت ناگهانی ثروت منجر به غلبه رویکرد اراده‌گرایی سیاسی بر عقلانیت اقتصادی گردید به‌طوری‌که محمدرضا پهلوی با تصور امکان فشرده‌سازی زمان توسعه از طریق تزریق سرمایه دستور بازنگری در اهداف برنامه پنجم و دو برابر کردن بودجه را صادر کرد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۹۷/۳۳۹/۹۴۰؛ لیلز، ۱۳۹۲، ص. ۱۵). این تصمیم سنگ بنای بحرانی شد که در آن سرمایه مالی به‌جای مکمل به‌عنوان جایگزین محدودیت‌های ساختاری و مدیریت علمی در نظر گرفته شد.

کنفرانس رامسر به‌عنوان نماد این چرخش مخاطره‌آمیز با نادیده گرفتن هشدارهای کارشناسان سازمان برنامه هدف رشد اقتصادی را به رقم نجومی ۲۵.۹ درصد افزایش داد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این افزایش اعتبارات که به بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد ریال رسید (برنامه پنجم عمرانی، ۱۳۵۶، ص. ۷۱۲۴؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۶). بدون توجه به ظرفیت

جذب محدود اقتصاد صورت گرفت. در این مرحله، ناترازی شدیدی میان هزینه‌های جاری و عمرانی پدیدار شد؛ به گونه‌ای که در سال اول برنامه پنجم ۵۳.۵ درصد از اعتبارات مصرفی جذب بازار شد، اما تنها ۳۶.۴ درصد از بودجه عمرانی به مرحله اجرا رسید که نشان‌دهنده تزریق پول بدون تقویت هم‌زمان ظرفیت‌های تولیدی بود. این عدم تعادل ساختاری باعث شد بخش خدمات با رشد ۷.۳ درصدی، سهم غالب ۴۳ درصدی در درآمد ملی را کسب کند (هیئت، ۱۳۵۳، ص. ۷۹)، درحالی که کشاورزی با کمبود نیروی کار ناشی از مهاجرت روستاییان مواجه شد (علم، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۶۰). این گسست میان تقاضای لجام‌گسیخته پولی و عرضه محدود داخلی، منجر به رشد بیش از ۶۰ درصدی نقدینگی شد که به تشخیص محمد یگانه، رئیس وقت بانک مرکزی، منشأ اصلی تورم لجام‌گسیخته در میانه دهه پنجاه بود (شورای اقتصاد، ۱۳۵۴، ص. ۶). تنگنای زیربنایی نظیر بن‌بست در بنادر و شبکه حمل‌ونقل در کنار کمبود نیروی انسانی ماهر باعث شد فشار تورمی از تقاضا به سمت هزینه‌های تولید منتقل شود (پهلوی، ۱۳۶۵، ص. ۸۰). اسناد سازمان برنامه تبیین می‌کنند که علت اصلی تورم نه عوامل خارجی، بلکه محدودیت‌های داخلی عرضه بود و سهم تورم وارداتی تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد برآورد می‌شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). در این میان، بهره‌وری نیروی کار در صنایع به شدت سقوط کرد به طوری که شاخص نسبت ارزش تولید به هزینه کارگر در صناعی نظیر دخانیات به ۴۹ و در روغن نباتی به ۶۲ رسید که نشان‌دهنده ماریپچ خطرناک «دستمزد-قیمت» بدون پشتوانه تولیدی بود.

در میان چهره‌های کلیدی سیاست‌گذاری اقتصادی دهه پنجاه، یکی از کسانی که نقش محوری در طراحی چهارچوب برنامه پنجم توسعه کشور ایفا کرد، خداداد فرمانفرمیان بود که چشم‌انداز این برنامه را فراتر از صرف رشد اقتصادی می‌دید و آن را در گرو متحول‌سازی فضای جغرافیایی و ساختار اجتماعی قرار می‌داد. وی بر این باور بود که تحقق یک الگوی توسعه پایدار، مستلزم تغییر بنیادین در نحوه توزیع قدرت و منابع در سطح ملی است؛ از این رو، ایده «عدم تمرکزگرایی» و تقویت بُعد منطقه‌ای تصمیم‌گیری‌ها را به عنوان رکن اصلی در سند برنامه‌ریزی گنجانده. در این راستا، بخش خصوصی نه به مثابه رقیب دولت، بلکه به عنوان بازوی تکمیل‌کننده سیاست‌های عمرانی و صنعتی دیده شد؛ گامی که در سال‌های نخست اجرای برنامه، منجر به افزایش چشمگیر سهم این بخش

در ساختار اقتصادی گردید (گودرزی و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۶). با این حال، این رؤیای برنامه‌ریزی شده زمانی با واقعیت مواجه شد که فرایندهای اجرا تحت تأثیر چرخه‌های درآمدی نفتی، فشارهای جمعیتی و محدودیت‌های وارداتی قرار گرفت. گسترش سریع شهرنشینی بدون زیرساخت کافی توسعه صنایع با مصرف انرژی و سرمایه بالا در مناطقی که ظرفیت پذیرش آن‌ها محدود بود و همچنین افزایش درآمدهای نامتقارن در برخی لایه‌های جامعه شکاف‌های عمیقی را در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرد. این اختلالات به‌ویژه در بازارهای کالاهای اساسی که با سیاست‌های وارداتی انحصاری همراه بودند تورمی فزاینده را به دنبال داشت موضوعی که خود مصوبات رسمی مجلس در آن دوره به‌وضوح به آن اشاره می‌کنند و از آن به‌عنوان یکی از «چالش‌های داخلی مانع تحقق اهداف برنامه» یاد می‌کنند (مجلس شورای ملی، بی‌تا، ص. ۷۱۲۴).

واکنش دولت به این بحران در سال ۱۳۵۴، ورود به فاز مبارزه پلیسی با گران‌فروشی و اعمال جریمه‌های سنگین بود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴/۵/۱۲، ص. ۴؛ روزنامه آیندگان، ۱۳۵۴/۵/۲۸، ص. ۱). اگرچه این اقدامات تحت فرمان محمدرضا شاه، موقتاً رشد شاخص‌ها را در مرداد ۱۳۵۴ نزولی کرد، اما به دلیل عدم حل ریشه‌های پولی تورم، پنهان شد و در سال ۱۳۵۵ با قدرت بیشتری بازگشت. آمارها نشان می‌دهند که تورم نقطه‌به‌نقطه از ۶.۷ درصد در ابتدای سال ۱۳۵۵ به ۱۴.۹ درصد در شهریور همان سال جهش کرد که نشان‌دهنده شکست سیاست‌های دستوری در برابر فزونی تقاضای پولی بود. در سال ۱۳۵۶ بحران به نقطه اوج خود رسید و پایتخت با پدیده «شهر هزار نرخ» و نوسانات روزانه قیمت اقلام اساسی روبرو شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶/۴/۹، ص. ۵؛ پارسونز، ۱۳۹۰، ص. ۲۹). نرخ تورم که در برنامه چهارم ۲.۶ درصد بود در برنامه پنجم به ۲۴.۹ درصد جهش یافت (فوران، ۱۳۸۶، ص. ۴۹۲). این وضعیت منجر به دعاوی حقوقی گسترده میان پیمانکاران و دولت و توقف بسیاری از طرح‌های عمرانی شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). در حقیقت، دلارهای نفتی که قرار بود موتور توسعه باشند به دلیل ایجاد تورم و بی‌ثباتی ساختاری به مانعی بزرگ در مسیر همان توسعه بدل گشتند.

در گزارش ارزیابی عملکرد سه‌ساله نخست برنامه پنجم توسعه (۱۳۵۲-۱۳۵۴)، ضریب تحقق سرمایه‌گذاری ثابت کل کشور به‌طور چشمگیری پایین‌تر از پیش‌بینی‌های

برنامه‌ریزی شده قرار گرفت. این ناتوانی در تحقق اهداف تعیین شده، ناشی از تداخل عوامل ساختاری و فرامدیریتی بود؛ از جمله کاهش درآمدهای نفتی در دو سال اخیر، ناکارآمدی‌های سیستمی در زیرساخت‌های فنی - اقتصادی، کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص، ضعف‌های بنیادین در سامانه‌های مدیریت اجرایی و همچنین فشار تورمی شدید در سال‌های آغازین اجرای برنامه. بر اساس داده‌های رسمی مجموع سرمایه‌گذاری ثابت در سه سال اول برنامه تنها معادل ۳۵ درصد از میزان کل پیش‌بینی شده در برنامه تجدیدنظر شده پنج‌ساله بوده است. در مقابل، هزینه‌های جاری دولت در همان دوره با روندی صعودی همراه بوده و به ۶۳ درصد از کل اعتبار برنامه‌ریزی شده برای کل پنج سال رسیده بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۲۴۴۱۹).

۳. انحراف از فعالیت‌های مولد و فلج شدن شبکه توزیع و پارادوکس واردات

سیاست کلان اقتصادی دولت در دوران برنامه پنجم عمرانی بر پایه یک راهبرد اضطراری و درعین حال مخاطره‌آمیز بنا شد که هدف آن سرکوب تقاضای فزاینده داخلی از طریق واردات بی‌رویه بود. مطابق با اسناد واردات گمرکی ایران که در سال ۱۳۵۱ در سطح منطقی ۲۰۶ میلیارد دلار قرار داشت تحت تأثیر درآمدهای سرشار نفتی تنها ظرف سه سال با جهشی خیره‌کننده به رقم ۱۱۰۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این جهش بیش از چهاربرابری، محصول تلاش نافرجام دولت برای پر کردن شکافی بود که به واسطه تزریق نقدینگی حاصل از درآمدهای نفتی در بازار ایجاد شده بود؛ استراتژی‌ای که نه تنها تورم را مهار نکرد، بلکه به دلیل نبود آمادگی زیرساخت‌ها، بودجه عمومی را با هزینه‌های سنگین مواجه ساخت و بخش بزرگی از ثروت ملی را در گلوگاه‌های توزیع به هدر داد (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۵/۱۲/۲۹، ص. ۲). در همین بازه زمانی، گسترش بی‌محابای هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت در بخش‌های غیرمولد، سطح تقاضای مؤثر را با سرعتی فراتر از توان تولید داخلی افزایش داد. داده‌های آماری نشان می‌دهند که با وجود رشد سریع تولیدات داخلی، ناترازی میان عرضه و تقاضا چنان عمیق شد که سهم واردات در عرضه کل کالاها از ۱۸ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۲۷ درصد در سال ۱۳۵۴ افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این وابستگی فزاینده، اقتصاد

ایران را در برابر نوسانات بازارهای جهانی و هزینه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی به شدت آسیب‌پذیر کرد و دولت را در توهمی فرو برد که گویا با ورود فیزیکی کالا می‌تواند بر صعود قیمت‌ها غلبه کند؛ درحالی که شبکه توزیع داخلی عملاً در آستانه فلج شدن قرار داشت. تحقق اهداف ضدتورمی دولت با سدی محکم به نام تنگناهای زیربنایی برخورد کرد که در اسناد رسمی به صراحت از آن‌ها یاد شده است (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱). جریان عظیم کالاهای وارداتی در بنادر کشور متوقف شد و به دلیل کمبود شدید ظرفیت اسکله‌ها، صدها کشتی ماه‌ها در انتظار تخلیه در خلیج فارس سرگردان ماندند که منجر به فساد مواد غذایی و نهاده‌های تولیدی شد. فقدان شبکه حمل‌ونقل جاده‌ای مناسب و کمبود کامیون و راننده وضعیت را به بحرانی تمام عیار تبدیل کرد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). مسئله‌ای که تا اواخر سال ۱۳۵۴ هم حل نشده بود. چنان‌که علم در یادداشت‌های روزانه خود از گلایه‌های عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه‌وبودجه چنین نقل می‌کند:

آن‌قدر پول هدر داده‌اند چه در پروژه‌های بی‌ثمر چه در خریدهای بی‌ثمر از جمله ۴۰۰۰ کامیون که نه راننده و نه راهی برای استفاده از آن‌ها وجود داشت و چه در خرید گندم و سایر مواد غذایی یا حتی خرید شکر که واقعاً انسان شاخ درمی‌آورد؛ و از همه عجیب‌تر اینکه من به‌عنوان رئیس سازمان برنامه از اغلب این هزینه‌ها تا زمانی که پس از تهیه آن‌ها به گوشم خورد هیچ خبری نداشته‌ام (علم، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۳۶۴).

نقطه عطف این بحران ساختاری را باید در سال ۱۳۵۳ جست‌وجو کرد؛ سالی که هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت با جهشی بی‌سابقه و رشد ۱۲۵ درصدی مواجه شد (مجله بازار خاورمیانه، ۱۳۵۳/۲/۳۱، ص. ۵). در سال ۱۳۵۳، وضعیت کلی کشور از نظر تولید و ظرفیت اقتصادی، نسبت به سال قبل (۱۳۵۲)، به‌طور قابل توجهی بهبود یافته بود؛ به گونه‌ای که وزن کالاهای واردشده به کشور ۴۷ درصد افزایش یافت و نرخ ارزش افزوده تولید کالاها نیز نسبت به سال ۱۳۵۲، ۴۱ درصد رشد کرد (لیلاز، ۱۳۹۲، ص. ۳۷۹). این ارقام نشان‌دهنده گسترش فیزیکی تولید و واردات است، اما این رشد ظاهری لزوماً نشانگر بهبود کیفیت زندگی یا توزیع عادلانه ثروت نبود. در واقع، این افزایش‌ها در

محیطی رخ داد که همچنان با کمبودهای ساختاری در بازار کالاهای اساسی، مانند گوشت، قند و روغن، و افزایش قیمت‌ها همراه بود. درعین حال، گزارش‌های موجود نشان می‌دهند که در سال ۱۳۵۳، با وجود افزایش ۱۰۸ درصدی ظرفیت حمل و نقل، به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه زیرساختی، امکانات جدیدی مانند ترابری و مواصلات داخلی هنوز به طور کامل به بهره‌برداری نرسیده بودند. در نتیجه، بنادر ایران به قبرستان کالاهای وارداتی بدل شدند؛ جایی که کالاهای زیر آفتاب رسوب می‌کردند و هزینه‌های سنگین انبارداری و نگهداری را بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کردند.

افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی که مستقیماً از شوک قیمتی نفت نشأت می‌گرفت، باعث شد آثار انبساطی عملیات مالی دولت در همان سال ۱۳۵۳ درصد رشد کند. اگرچه درآمد ناخالص ملی به قیمت‌های جاری در سال ۱۳۵۳ رشدی ۷۳ درصدی را نشان می‌داد، اما هم‌زمانی آن با انفجار هزینه‌های دولتی ثابت کرد که این رشد نه محصول بهبود بهره‌وری، بلکه نتیجه تورم ارزشی ناشی از تزریق نقدینگی به اقتصادی بود که زیرساخت‌های آن توان جذب چنین حجمی از پول را نداشت. واکاوی داده‌های پولی، نشان‌دهنده تضادی میان جریان نقدینگی و واقعیت‌های تولیدی است؛ درحالی‌که اعتبارات بانکی بخش خصوصی در سال ۱۳۵۴، رشد ۵۵ درصدی و نقدینگی این بخش در سال ۱۳۵۳، رشد ۵۷ درصدی را تجربه می‌کرد، شاخص «عرضه کل به قیمت‌های ثابت» تنها بین ۱۵ تا ۲۸ درصد رشد داشت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۴۶۹۴/۲۲۰).

این شکاف عمیق میان رشد نقدینگی (۵۷ درصد) و رشد واقعی عرضه کالا (۱۹ درصد) در سال ۱۳۵۳ به خوبی تبیین می‌کند که چرا آتش تورم شعله‌ور شد. در واقع، نقدینگی با سرعتی سه برابر توان تولید رشد کرد که نتیجه‌ای جز ایجاد تقاضای کاذب و فشار بر قیمت‌های داخلی نداشت. در این سال وضعیت تأمین کالاهای اساسی در تهران به طور چشمگیری تشدید شد و بحران اقتصادی در سطح زندگی روزمره مردم خود را نشان داد. بر اساس گزارش‌های مطبوعات یومیه کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده به صورت علنی اعلام کرد که گوشت، سبزیجات، قند و شکر از میان کالاهای کمیاب شهر محسوب می‌شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۹/۱/۱۳۵۳، ص ۱۲). این کمبود نه تنها در حوزه مواد غذایی مشهود بود، بلکه سایر محصولات مانند روغن نباتی و لبنیات نیز در فهرست

کالاهای نایاب قرار داشتند. چنین شرایطی هم‌زمان با رشد چشمگیر بازار سیاه باعث شد تا قیمت‌ها در مسیری غیرقابل کنترل پیش بروند و فاصله گسترده‌ای میان سخنان رسمی مقامات دولتی و واقعیت‌های خیابانی ایجاد شود. اقدامات ناظران صنفی و رفتار برخی بازرگان به‌ویژه در مورد قند و شکر، مورد سرزنش قرار گرفت. کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده با اشاره به اینکه برخی ناظران اتاق اصناف به‌جای نظارت خود به انبارداری آگاهانه این کالاها دست زده‌اند اتهام صریحی را مطرح ساخت (روزنامه اطلاعات، ۱/۲۲/۱۳۵۳، ص. ۶). این امر نشان می‌داد که بحران کمبود تنها ناشی از کاهش تولید یا واردات نبود، بلکه مسائل ساختاری و رفتارهای فرصت‌طلبانه در سطح زنجیره تأمین و توزیع نیز در تشدید بحران نقش فعالی داشتند. در چنین شرایطی، دولت نتوانست با ابزارهای نظارتی خود به کارآمدی مطلوبی دست یابد و اعتماد عمومی به سیستم توزیع رسمی به‌شدت فرسوده شد.

ناهماهنگی و رشد نامتناسب بخش‌های مختلف اقتصادی، به‌عنوان تیر خلاص بر پیکره فعالیت‌های مولد عمل کرد. ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های عمرانی برای بخش‌های صنعت و ساختمان، به دلیل کمبود شدید کالاهای سرمایه‌ای و مواد اولیه، عملاً بلااستفاده ماند یا با کندی مواجه شد. این عدم توازن باعث شد پروژه‌های کلان ملی در انتظار نهاده‌های اولیه متوقف شوند و عطش بازار برای این مواد، خود به محرکی برای گرانی مضاعف تبدیل گردد؛ وضعیتی که نشان داد هجوم نقدینگی، بدون در نظر گرفتن توانمندی‌های توزیعی و تولیدی، تنها منجر به فلج شدن شبکه اقتصاد و انحراف از اهداف توسعه‌ای می‌شود. جدول زیر نشان‌دهنده هجوم نقدینگی و جهش هزینه‌های دولت پس از افزایش قیمت نفت بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ است:

جدول شاخص‌های کلان اقتصادی (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴)

۱۳۵۴		۱۳۵۳		۱۳۵۲		شاخص اقتصادی
درصد رشد	مبلغ	درصد رشد	مبلغ	درصد رشد	مبلغ	
۱۵	۳۶۳۷	۷۳	۳۱۵۱	۵۴	۱۸۲۵	درآمد ناخالص ملی (به قیمت جاری)
۳۵	۱۴۴۸	۱۲۵	۱۰۷۷	۳۳	۴۷۸	هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت
۳۸	۱۹۸۷	۳۶	۱۴۴۳	۱۹	۱۰۵۹	هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌ای خصوصی
۵۵	۱۰۹۳	۴۳	۷۰۵	۳۶	۴۹۴	اعتبارات بانکی بخش خصوصی
۴۱	۱۱۴۶	۵۷	۸۱۰	۲۹	۵۱۶	نقدینگی بخش خصوصی
۲۸	۲۷۲۰	۱۹	۲۱۲۸	۱۵	۱۷۸۹	عرضه کل به قیمت ثابت
۲۶	۴۸۰	۱۳۵	۳۸۰	۳۵	۱۶۱	آثار انبساطی عملیات مالی دولت

در پنج‌ماهه اول سال ۱۳۵۴ بخش دولتی (شامل دولت و شرکت‌ها) با داشتن سپرده‌های کلان (۱۶۱.۸ میلیارد ریال) نسبت به بدهی‌های خود در مجموع وضعیت بستانکار نسبت به سیستم بانکی داشته است (خالص بدهی منفی ۱۵۰.۷ میلیارد ریال)؛ اما در سال ۱۳۵۵ این توازن به شدت تغییر کرد؛ با کاهش چشمگیر سپرده‌های دولت از ۱۴۸.۳ به ۳۵.۳ میلیارد ریال خالص بدهی بخش دولتی از منفی ۱۵۰.۷ به منفی ۶۹.۵ میلیارد ریال رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این کاهش بستانکاری به معنای آزاد شدن حجم عظیمی از نقدینگی راکد دولتی و ورود آن به چرخه مصرف و سرمایه‌گذاری است که خود یکی از عوامل اصلی تحریک تقاضا و تورم در آن مقطع بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۳۰/۳۱۵۵۵).

آمارها حاکی از آن است که دریافت‌های ارزی بخش دولتی در پنج ماهه اول سال ۱۳۵۵ با رقم ۶۰۲.۲ میلیارد ریال همچنان در سطح بسیار بالایی قرار داشته است (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). تفاوت میان دریافت‌های ارزی و پرداخت‌های ارزی (۳۲۳.۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵) نشان‌دهنده حجم عظیم دلارهای نفتی است که بانک مرکزی آن را به ریال تبدیل کرده و به بازار تزریق کرده است. این فرایند که در علم اقتصاد به پولی کردن درآمدهای نفتی معروف است، مستقیماً باعث رشد لجام گسیخته پایه پولی و نقدینگی در جامعه شد؛ چراکه اقتصاد ظرفیت جذب فیزیکی کالا و خدمات متناسب با این حجم از پول را نداشت. در صورتی که نسبت‌های ارائه‌شده در گزارش‌های رسمی برنامه پنج‌ساله تجدیدنظرشده مورد بررسی قرار گیرد، مشاهده می‌شود که هزینه‌های جاری دولت در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ (دوره سه‌ساله اول اجرای برنامه) به مبلغ ۹۹۷ میلیارد ریال رسیده بود که معادل ۹۷ درصد از کل عملکرد سرمایه‌گذاری ثابت در آن دوره بود. با این حال، این رقم تنها ۲۱۳۸ میلیارد ریال از هزینه‌های جاری کل دولت را تشکیل می‌داد، یعنی حدود ۱۸۸ درصد از کل هزینه‌های جاری برنامه سه‌ساله اول. این اختلال شدید در تخصیص منابع نشان‌دهنده اولویت‌بندی نادرست و فشارهای بودجه‌ای ناشی از هزینه‌های جاری غیرقابل کنترل است (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۸۸۱۱).

داده‌های جدول زیر نشان می‌دهند که کل اثر انبساطی عملیات مالی دولت، تنها در پنج‌ماهه نخست سال، از ۱۰۷.۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ به رقم خیره‌کننده ۲۱۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ جهش یافته است؛ یعنی رشدی نزدیک به ۱۰۰ درصد در کمتر از یک سال. این جهش عظیم در اثر انبساطی، به‌وضوح نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی یا برخوردهای تعزیری با گران‌فروشی عملاً بی‌اثر بودند؛ زیرا خود دولت، از طریق مخارج سنگین و تبدیل ارزهای نفتی، در حال پمپاژ بی‌سابقه پول به بازار بود؛ امری که نتیجه‌ای جز تشدید تورم در سال‌های پایانی برنامه پنجم نداشت.

جدول تغییرات خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی (۵ ماهه اول)

پنج ماه اول سال ۱۳۵۵			پنج ماه اول سال ۱۳۵۴			بخش
خالص بدهی	سپرده و وجوه	بدهی	خالص بدهی	سپرده و وجوه	بدهی	
-۵۴/۱	۳۵/۳	-۱۸/۸	-۱۹۰/۱	۱۴۸/۳	-۴۱/۸	دولت
-۱۵/۴	۶۹/۳	۵۳/۹	۳۹/۴	۱۳/۵	۵۲/۹	شرکت‌ها و مؤسسات
-۶۹/۵	۱۰۴/۶	۳۵/۱	-۱۵۰/۷	۱۶۱/۸	۱۱/۱	بخش دولتی
۶۰۲/۲			۵۹۸/۳			دریافت‌های ارزی بخش دولتی
-۳۲۳/۵			-۳۶۶/۰			پرداخته‌ای ارزش بخش دولتی
۳/۸			۲۵/۹			سایر شامل کمک به سرمایه بانک‌ها دولتی و پرداخت اعتبارات اسنادی
۲۱۳/۰			۱۰۷/۵			اثر انبساطی عملیات مالی دولت

در طول برنامه پنجم عمرانی با وجود رشد سالانه ۲۴ درصدی عرضه کل ناترازی شدیدی میان عرضه و تقاضا ایجاد شد که ریشه اصلی آن تزریق نقدینگی ناشی از درآمدهای نفتی بود. این وضعیت باعث شد ماهیت تورم از «کشش تقاضا» به «فشار هزینه» تغییر یابد؛ به طوری که در سال ۱۳۵۳ شاخص بهای تولید ناخالص داخلی (بدون

نفت) حدود ۱۹ درصد رشد کرد. فزونی تقاضا باعث شد قیمت کالاها و خدمات و به تبع آن هزینه‌های تولید و دستمزدها با سرعتی بی‌سابقه افزایش یابد و اقتصاد را در یک مارپیچ تورمی قرار دهد (مجله بازار خاورمیانه، ۳۱/ ۲/ ۱۳۵۳، ص. ۵). رونق ناگهانی بخش خصوصی به دلیل کمبود شدید مواد اولیه و نیروی کار ماهر با محدودیت‌های جدی مواجه شد که نتیجه آن رشد سالانه بیش از ۲۴ درصدی بهای مصالح ساختمانی و دستمزد کارگران بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/ ۸۶۹۹؛ روزنامه آیندگان، ۳۱/ ۴/ ۱۳۵۵، ص. ۳). اگرچه دولت با سیاست‌های تثبیتی و پرداخت کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم تلاش کرد نرخ تورم رسمی را در سطح ۱۵.۵ درصد نگه دارد، اما واقعیت‌های اقتصادی و فشارهای ناشی از هزینه‌های تولید نشان‌دهنده عمق بحرانی بود که ساختارهای اقتصادی کشور توان جذب و مدیریت آن را نداشتند.

بر اساس جدول زیر تورم واقعی در بخش تولید (شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی بدون نفت) در سال ۱۳۵۳ به اوج خود، یعنی ۱۸.۶ درصد رسید. نکته بسیار مهم دیگر رشد ۴۲.۳ درصدی شاخص قیمت کالاهای وارده (سیف) در همان سال است؛ این عدد نشان‌دهنده نفوذ تورم جهانی به داخل کشور و همچنین افزایش هزینه‌های تخلیه و بارگیری به دلیل بن‌بست در بنادر ایران است. اگرچه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (تورم مصرف‌کننده) با سیاست‌های تثبیتی دولت در ظاهر روی ۱۵.۵ درصد نگه داشته شد، اما رشد ناچیز ۳.۹ درصدی شاخص عمده‌فروشی در سال ۱۳۵۴ در کنار تورم دورقمی بخش تولید نشان‌دهنده فشار خردکننده بر تولیدکنندگان و استفاده از یارانه‌های سنگین دولتی برای سرکوب مصنوعی قیمت‌هاست که پایداری اقتصادی را به شدت تهدید می‌کرد.

جدول نرخ رشد شاخص‌های قیمت (تورم)

۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	نرخ رشد شاخص‌ها (درصد)
۱۲/۳	۱۸/۶	۱۱/۹	شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی (بدون نفت)
۹/۹	۱۵/۵	۱۱/۲	شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (تورم)
۱۰/۲	۴۲/۳	۸/۴	شاخص قیمت کالاهای وارداتی (سیف)
۳/۹	۱۵/۹	۱۳/۱	شاخص بهای عمده‌فروشی

گرانی بی‌سابقه دستمزدها و مصالح ساختمانی باعث شد که، علی‌رغم افزایش بودجه و پرداخت‌های سریع، حجم فیزیکی پروژه‌ها متناسب با هزینه‌ها رشد نکند و بسیاری از طرح‌ها، پیش از تکمیل، با اتمام منابع مالی مواجه شوند. برای نمونه، در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴، هزینه ساخت هر کیلومتر راه اصلی از ۶.۶ میلیون ریال به ۱۴ میلیون ریال و هزینه هر مترمربع ساختمان خصوصی در تهران از ۴ هزار ریال به ۱۴ هزار ریال (بیش از ۳.۵ برابر) افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این آمار نشان‌دهنده تورم شدیدی است که باعث شد سرمایه‌گذاری‌های کلان به نتایج ملموس و متناسب ختم نشود. تقاضای بی‌سابقه برای نیروی انسانی باعث شد کارگران دستمزدهایی بسیار بالاتر از میزان کارایی خود دریافت کنند و کارفرمایان نیز برای انجام تعهدات قبلی، ناچار به استخدام افراد غیرمتخصص در مشاغل فنی با حقوق گزاف شدند. نتیجه این روند کاهش شدید کارایی در صنایع بزرگ بود؛ به‌طوری‌که شاخص نسبت ارزش تولید به هزینه هر کارگر (با پایه ۱۰۰ در سال ۱۳۵۰) در سال ۱۳۵۴ در صنعت کفش به ۶۹، در روغن نباتی به ۶۲ و در صنعت دخانیات به ۴۹ سقوط کرد که پیامد مستقیم آن کمیابی، افت کیفیت و گرانی روزافزون کالاها در بازار بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴).

تورم نقطه به نقطه (نسبت به ماه مشابه سال قبل) در شش ماهه اول سال ۱۳۵۳-۱۳۵۵

ماه	۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
فروردین	۰	۱۳/۲	۱/۱	۱۷/۵	۱/۹	۶/۷
اردیبهشت	۲/۴	۱۴/۹	۱/۵	۱۶/۴	۱/۸	۷/۱
خرداد	۲/۹	۱۷/۶	۱/۷	۱۵/۱	۱/۹	۷/۲
تیر	۳/۸	۱۸/۵	۳/۴	۱۴/۸	۴/۳	۸/۱
مرداد	-۰/۶	۱۵/۹	-۲/۵	۱۲/۵	-۰/۶	۱۰/۳
شهریور	۰/۷	۱۳/۶	-۲/۳	۹/۱	۱/۷	۱۴/۹

آمارها حاکی از آن است که تورم در شهرهای کوچک به مراتب سریع‌تر از شهرهای بزرگ در حال رشد بوده است (۳.۶ درصد در شهرهای کوچک در چهارماهه اول سال ۱۳۵۵). عامل اصلی این بازگشت تورمی، رشد لجام‌گسیخته نقدینگی بخش خصوصی ذکر شده است که با سرعتی بسیار بیشتر از سال‌های قبل افزایش یافت؛ به‌طوری‌که رشد نقدینگی در سه‌ماهه اول سال ۱۳۵۵ به ۹.۸ درصد رسید، درحالی‌که این رقم در مدت مشابه سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، به‌ترتیب ۶.۱ و ۷.۶ درصد بود (ساکما، بی‌تا، ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این انفجار نقدینگی، در کنار رشد هزینه‌های تولید (خوراک ۸/۷ درصد و مسکن ۱۱.۳ درصد در چهارماهه اول ۱۳۵۵)، نشان‌دهنده فشار شدید تقاضای پولی در اقتصاد کشور بود که پیش‌بینی می‌شد تورم سال ۱۳۵۵ را به مراتب فراتر از سال قبل ببرد.

در سال ۱۳۵۳ نرخ تورم عمده‌فروشی نسبت به ماه مشابه سال قبل، از ۱۸.۶ درصد در فروردین آغاز شد و در تیرماه به اوج خیره‌کننده ۲۳.۴ درصد رسید. در مجموع، شش‌ماهه اول این سال شاخص عمده‌فروشی نسبت به اسفند سال قبل ۱۲.۵ درصد رشد کرد که عددی بسیار بالا برای یک بازه زمانی کوتاه شش‌ماهه محسوب می‌شد. در سال ۱۳۵۴ دولت باره انداختن کارزارهای شدید مبارزه با گران‌فروشی شوک بزرگی به بازار عمده‌فروشی وارد کرد.

آمارها نشان می‌دهند که تورم نقطه‌به‌نقطه از ۱۰.۹ درصد در فروردین به منفی ۱.۵ درصد در شهریور سقوط کرد. نکته حیرت‌انگیز کاهش ماهانه قیمت‌ها در مرداد و شهریور این سال است که به ترتیب منفی ۳.۱ و منفی ۳.۹ درصد ثبت شده است. این روند باعث شد که برآیند تغییرات شاخص در شش ماهه اول سال ۱۳۵۴ نسبت به اسفند سال قبل به رقم منفی ۱.۵ درصد برسد که نشان‌دهنده یک رکود دستوری و موقت در سطح قیمت‌های عمده‌فروشی است. با فروکش کردن تب اولیه برخوردهای پلیسی، قیمت‌های عمده‌فروشی بار دیگر روند صعودی گرفتند. اگرچه در ماه‌های ابتدایی سال ۱۳۵۵ نرخ تورم نسبت به سال قبل تک‌رقمی باقی مانده بود، اما از مرداد ماه با جهشی دوباره به ۷.۹ درصد و در شهریور به ۱۲.۹ درصد رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این جهش ناگهانی در شهریور ۱۳۵۵ نشان داد که فشارهای زیرپوستی اقتصاد و فزونی تقاضا بر عرضه بار دیگر خود را بر قیمت‌های عمده‌فروشی تحمیل کرده است. در کل شاخص در شش ماه اول این سال ۶.۳ درصد نسبت به اسفند قبل رشد کرد که نشان‌دهنده بازگشت دوباره فشارهای تورمی به چرخه اقتصاد بود. جدول زیر شاخص بهای عمده‌فروشی (تغییرات نسبت به ماه مشابه سال قبل) را نشان می‌دهد:

شاخص بهای عمده‌فروشی (تغییرات نسبت به ماه مشابه سال قبل)

ماه	۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵	
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
فروردین	۲/۳	۱۸/۶	۱/۹	۱۰/۹	۲/۱	۵/۰
اردیبهشت	۲/۳	۲۰/۱	۱/۲	۱۰/۷	۱/۴	۴/۲
خرداد	۳/۵	۲۲/۲	۰/۹	۸/۰	۰/۹	۳/۵
تیر	۳/۲	۲۳/۴	۰/۷	۵/۵	۲/۱	۴/۹
مرداد	-۰/۱	۲۰/۶	-۳/۱	۲/۳	-۰/۳	۷/۹
شهریور	-۰/۱	۱۴/۹	-۳/۹	-۱/۵	۰/۶	۱۲/۹

تمرکز سرمایه‌گذاری‌های عظیم در پروژه‌های صنعتی و ساختمانی شهرها باعث مهاجرت گسترده و سریع روستاییان به مراکز شهری برای کسب درآمد بیشتر شد. این جابجایی جمعیتی بخش کشاورزی را با کمبود شدید نیروی کار و افزایش بی‌رویه دستمزدها مواجه کرد؛ تا جایی که هزینه‌های تولید محصولات کشاورزی به شدت بالا رفت و در برخی مناطق حتی کارگر کافی برای جمع‌آوری و برداشت محصول یافت نمی‌شد.

با انتخاب سال ۱۳۵۰ به عنوان سال پایه با شاخص ۱۰۰، آمارها نشان می‌دهند که تا سال ۱۳۵۴ بازدهی اقتصادی کارگران در تمامی ۱۶ بخش صنعتی کشور به شدت کاهش یافته است. این روند بدان معناست که سرعت رشد دستمزدها و هزینه‌های جانبی کارگران، بسیار فراتر از سرعت رشد تولید و ارزش محصولات بوده است. به عبارت دیگر، صنعت ایران در این دوره چهارساله، علی‌رغم ظاهر پرزرق‌وبرق و تزریق نقدینگی، از درون دچار پوکی ساختاری شده بود و هزینه‌های تولید به شکلی غیرمنطقی بر ارزش تولیدات چیره گشته بود. وخیم‌ترین وضعیت در صنعت دخانیات مشاهده می‌شود که شاخص آن از ۱۰۰ به عدد ناباورانه ۴۹ سقوط کرده است؛ یعنی بازدهی کارگر در این بخش به کمتر از نصف رسیده است. در صنایع حیاتی دیگر مانند روغن نباتی (شاخص ۶۲)، لاستیک اتومبیل (شاخص ۶۳) و وسایل الکتریکی و لوازم خانگی (شاخص ۶۳) نیز شاهد افتی نزدیک به ۴۰ درصد هستیم (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). حتی در صنایع سنگین و استراتژیک مانند سیمان و اتومبیل‌سازی که انتظار می‌رفت با افزایش مقیاس تولید بهره‌وری بالا برود شاخص‌ها به ترتیب به ۸۳ و ۹۳ تنزل یافته‌اند. این داده‌ها ثابت می‌کنند که تب حقوق بالا و کمبود نیروی کار ماهر چگونه توان رقابتی و سودآوری واقعی صنایع داخلی را از بین برده بود. وقتی هزینه هر واحد تولید به دلیل دستمزدهای گزاف بدون پشتوانه بهره‌وری بالا می‌رود، تولیدکننده دو راه بیشتر ندارد: یا باید قیمت نهایی کالا را به شدت افزایش دهد که منجر به تورم می‌شود، یا در صورت تثبیت دستوری قیمت‌ها از سوی دولت، با زیان‌دهی و ورشکستگی روبرو شود. جدول زیر به خوبی نشان می‌دهد که چرا سیاست‌های مبارزه با گران‌فروشی دولت شکست خوردند؛ چرا که گران شدن کالاها نه ناشی از سودجویی صرف، بلکه ناشی از فروپاشی بهره‌وری و انفجار هزینه‌های واقعی تولید در کارخانه‌ها بود. در واقع، این آمار سندی بر تبدیل شدن صنایع ایران به مونتاژکارهای پرهزینه‌ای است که تنها با یارانه‌های نفتی سرپا

مانده بودند. اگرچه علی محمد بنکدار پور، دبیر کل اتاق ایران در ۲۷ آذر ۱۳۵۴ اعلام کرد که کشور در سه سال آینده قصد دارد تا حدود یازده هزار متخصص دیگر از کشورهای خارجی استخدام کند. او اذعان کرد که با این افزایش مجموع تعداد کارشناسان خارجی فعال در ایران به چهل هزار نفر خواهد رسید (روزنامه اطلاعات، ۲۷/۹/۱۳۵۴، ص ۳۷). جدول زیر شاخص نسبت ارزش تولید سرانه به هزینه سرانه کارگر را نشان می‌دهد:

شاخص نسبت ارزش تولید سرانه به هزینه سرانه کارگر (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴)

بخش صنعتی	۱۳۵۰	۱۳۵۴
فرآورده‌های شیر پاستوریزه	۱۰۰	۹۰
روغن نباتی	۱۰۰	۶۲
دخانیات	۱۰۰	۴۹
ریسندگی و پارچه‌بافی	۱۰۰	۸۰
چرم‌سازی	۱۰۰	۹۳
کفش ماشینی	۱۰۰	۶۹
رنگ	۱۰۰	۷۹
لوازم آرایش و صابون	۱۰۰	۷۹
لاستیک اتومبیل	۱۰۰	۶۳
شیشه جام	۱۰۰	۹۲
سیمان	۱۰۰	۸۳
فلزات اساسی	۱۰۰	۹۶
وسایل الکتریکی و لوازم خانگی	۱۰۰	۶۳
رادیو، تلویزیون و تلفن	۱۰۰	۷۵
ابزار الکتریکی	۱۰۰	۶۹
اتومبیل	۱۰۰	۹۳

تحلیل جزئی‌تر شاخص‌ها نشان می‌دهد که بخش مسکن و خوراک پاشنه آشیل اقتصاد در آن دوره بوده‌اند. در بخش مسکن افزایش بی‌سابقه بهای زمین، کرایه‌خانه و قیمت مصالح ساختمانی به‌ویژه سیمان، آجر و تیرآهن رکوردشکنی کرد. در بخش خوراک نیز فرآورده‌های لبنی، گوشت و تخم‌مرغ تحت تأثیر بحران‌های تولیدی و توزیعی با جهش قیمت روبرو شدند. اسناد نشان می‌دهند که پس از فروکش کردن تب اولیه مبارزه با گران‌فروشی، در چهارماهه اول سال ۱۳۵۵ قیمت‌ها مجدداً روند صعودی خطرناکی را آغاز کردند. تنها در تیرماه سال ۱۳۵۵ میزان افزایش ماهانه شاخص به ۳ درصد رسید که به تنهایی با مجموع افزایش سه ماهه اول همان سال برابری می‌کرد و نشان از بازگشت قدرتمند فشارهای تورمی داشت.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۵ فشار تورمی در بازارهای شهری به نقطه بحرانی رسید؛ به‌طوری‌که تنها در یک ماه یعنی بین بهمن تا اسفند قیمت گوشت به میزان بیش از ۲۱ درصد افزایش یافت (روزنامه آیندگان، ۱۳۵۵/۱۲/۲۹، ص ۲۰). این رشد سریع قیمت تنها نشانه‌ای از اختلال در عرضه یک کالای خاص نبود بلکه بیانگر سیستمی بودن بحران در زنجیره تأمین و توزیع محصولات حیاتی بود. در شرایطی که گوشت از جمله کالاهای پروتئینی اصلی در سبد مصرف خانوارهای شهری محسوب می‌شد چنین جهش قیمتی می‌توانست به‌سرعت به بحرانی اجتماعی تبدیل شود به‌ویژه در میان طبقات متوسط و پایین شهرنشین که سهم قابل توجهی از درآمد خود را صرف خرید مواد غذایی می‌کردند. این بحران قیمتی هم‌زمان با کمبود عینی در دسترسی به سایر کالاهای پایه نیز همراه بود.

۵. رانت اعتباری و فروپاشی توازن مالی: کالبدشکافی بحران نقدینگی و ناترازی مالیاتی

یکی از مخرب‌ترین پدیده‌های اقتصادی در دوران برنامه پنجم عمرانی، ظهور نرخ بهره واقعی منفی بود که ساختار پولی کشور را به‌شدت تضعیف کرد. در این مقطع، به دلیل پیشی گرفتن نرخ تورم از نرخ بهره بانکی، استقراض از سیستم بانکی به رانتی کلان و توجیه‌ناپذیر تبدیل شد؛ چراکه تورم فزاینده، ارزش واقعی بدهی وام‌گیرندگان را به‌سرعت مستهلک می‌کرد. این وضعیت موجب شد حتی طرح‌های اقتصادی فاقد توجیه فنی و کم‌بازده، در ظاهر سودآور جلوه کنند و هجومی بی‌سابقه برای دریافت اعتبارات بانکی

شکل بگیرد. گزارش‌های نظارتی آن زمان هشدار می‌دادند که تا زمانی که هزینه استقراض متناسب با نرخ واقعی تورم تنظیم نشود، این عطش کاذب برای نقدینگی، فشار بر منابع بانکی را برای تأمین فعالیت‌های عمدتاً غیرتولیدی تداوم خواهد بخشید. پیامد مستقیم این نرخ بهره منفی، انحراف منابع پولی به سمت بخش‌های غیرمولد و تشدید نقدینگی در جامعه بود. هجوم برای دریافت اعتبار، نه به منظور توسعه زیرساخت‌های صنعتی، بلکه برای بهره‌مندی از رانت ناشی از تفاوت میان نرخ تورم و سود بانکی، اقتصاد را با مازاد تقاضای ساختگی مواجه کرد. بر اساس تحلیل‌های آن دوره، تا زمانی که سطح نقدینگی کنترل نشود و سازوکار عرضه و تقاضای واقعی پول در بازار حاکم نگردد، فشار بر اعتبارات بانکی به‌عنوان موتور محرک تزریق نقدینگی جدید عمل خواهد کرد. این چرخه معیوب باعث شد که دولت عملاً کنترل خود را بر جریان پول از دست بدهد و ابزارهای پولی برای مهار تورم، کارایی خود را از دست بدهند. ریشه اصلی این تلاطمات پولی را باید در سیاست‌های مالی دولت جستجو کرد که در آن مقطع، به‌عنوان منشأ اصلی رشد نقدینگی شناخته می‌شد (شورای اقتصاد، ۱۳۵۶، ص. ۲۰).

ارقام موجود نشان‌دهنده یک جهش جنون‌آمیز در مخارج دولتی است؛ به‌طوری‌که هزینه‌های دولت در سال ۱۳۵۲ حدود ۳۳ درصد در سال ۱۳۵۳ با جهشی خیره‌کننده ۱۲۵ درصد و در سال ۱۳۵۴ معادل ۳۴.۵ درصد افزایش یافت (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این هزینه‌کرد سنگین و بی‌محابا شوک عظیمی به پایه پولی کشور وارد کرد که فراتر از ظرفیت جذب اقتصاد ملی بود و بستری را فراهم کرد که در آن تورم ساختاری به یک بحران غیرقابل کنترل تبدیل شد. ابعاد این بحران مالی زمانی آشکارتر می‌شود که به وابستگی شدید شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت به سیستم بانکی نگریسته شود. این نهادها برای تأمین هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای خود نه بر بهره‌وری، بلکه بر منابع بانکی تکیه کردند. آمار نشان می‌دهد که بدهی این شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی تنها طی سه سال (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴) با رشدی بیش از ۹ برابر، از ۳۳ میلیارد ریال به رقم عظیم ۲۹۸ میلیارد ریال رسید (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). این حجم از استقراض دولتی از بانک‌ها نه تنها نقدینگی را به شدت منبسط کرد، بلکه منابع مورد نیاز برای بخش خصوصی واقعی را نیز بلعید و به یکی از موتورهای اصلی تولید تورم در اقتصاد ایران تبدیل شد.

در کنار این انبساط مالی، عدم توازن میان درآمدهای نفتی و مالیاتی به عنوان یک معضل ساختاری جلوه گر شد. با وجود رشد متوسط ۲۱.۴ درصدی درآمدهای مالیاتی در آن سال‌ها، مالیات‌ها همچنان سهم بسیار کوچکی از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دادند و درآمدهای نفتی کماکان منبع اصلی تأمین مخارج دولتی بودند. برای درک عمق این عقب‌ماندگی، مقایسه‌های آماری نشان می‌دهد که سهم درآمدهای مالیاتی از درآمد ملی در ایران تنها حدود ۸ درصد بود، درحالی‌که این نسبت در کشور همسایه، ترکیه، به ۱۷.۲ درصد می‌رسید. این وابستگی مطلق به نفت، بدان معنا بود که دولت با تزریق مستقیم ارزهای نفتی به بازار، نقدینگی را به صورت دستوری افزایش داده و عملاً راه را برای هرگونه مهار پایدار تورم مسدود کرده بود. نسبت درآمدهای مالیاتی به درآمد ملی در ایران (۸ درصد) در رتبه بسیار نازل‌تری نسبت به کره جنوبی (۱۴.۸ درصد) و ژاپن (۲۱ درصد) قرار داشت. حتی سهم مالیات‌های مستقیم در ایران تنها ۴.۵ درصد درآمد ملی بود که در مقایسه با نسبت ۶.۷ درصدی در ترکیه بسیار ناچیز جلوه می‌کرد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۲۰/۴۶۹۴). نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که اگر درآمدهای حاصل از شرکت ملی نفت و بانک مرکزی از محاسبات خارج شود نسبت واقعی مالیات به درآمد ملی به رقم ناچیز ۳.۹ درصد تنزل می‌یابد. این آمار ثابت می‌کند که نظام مالیاتی عملاً در باز توزیع ثروت و تأمین مخارج پایدار ناتوان بوده و اقتصاد ایران به جای اتکا به تولید داخلی به طور کامل در دام درآمدهای نفتی و پیامدهای تورمی آن گرفتار شده بود.

۶. راهبردها و سیاست‌های حمایتی و ضرورت ریاضت ساختاری دولت

با تشدید بحران عرضه و افزایش فشارهای تورمی در میانه برنامه پنجم، دولت وقت راهبرد سیاست بازرگانی انبساطی را به عنوان نخستین خط دفاعی برگزید. این رویکرد شامل تشویق بی‌رویه واردات، تسهیل ورود کالاهای خارجی و حتی صدور مجوز برای به کارگیری هزاران کارگر خارجی، به منظور جبران کمبود نیروی کار داخلی، بود. در این راستا، بسیاری از کالاهای ممنوعه آزاد شدند و با کاهش سود بازرگانی، هزینه‌های ثبت سفارش و حذف محدودیت‌های گمرکی، تلاشی همه‌جانبه صورت گرفت تا از طریق اشباع بازار از کالاهای خارجی، از رشد سرسام‌آور قیمت‌ها جلوگیری شود؛ غافل از آنکه این سیاست، صرفاً پاسخی کوتاه‌مدت به

یک معضل عمیق ساختاری بود. هم‌زمان با تسهیل واردات دولت وارد فاز مداخلات مالی مستقیم و پرداخت یارانه‌های سنگین شد تا بهای کالاهای مصرفی را به‌طور دستوری پایین نگه دارد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۲۹۷/۱۳۲۳۷۰). آمارها نشان‌دهنده جهشی خیره‌کننده در این بخش است؛ هزینه‌های حمایتی دولت برای جبران زیان شرکت‌های دولتی و تفاوت قیمت خرید و فروش کالاهای اساسی از ۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به حدود ۹۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ رسید. این سیاست اگرچه قیمت‌ها را به‌طور مصنوعی ثابت نگه داشت، اما با تحریک مصرف و افزایش تقاضا بار مالی دولت را به ۹۶ میلیارد ریال (معادل یک‌سوم کل کسری بودجه) رساند. این تضاد بزرگ نشان داد که دولت برای مبارزه با تورم به روشی (کسری بودجه) متوسل شده که خود در بطن خود بزرگ‌ترین محرک تورم در کل اقتصاد بود. فراتر از مداخلات قیمتی اقتصاد ایران با کمبود شدید نیروی کار متخصص و گرانی مواد اولیه در بازارهای جهانی مواجه شد که فشار مضاعفی بر قیمت‌های داخلی وارد کرد.

دولت برای جلوگیری از سرایت گرانی به خدمات عمومی تنها در سال ۱۳۵۳ مبلغ ۴۸۰۲ میلیارد ریال یارانه برای تثبیت بهای گندم، گوشت، شکر و روغن پرداخت کرد و کمک‌های کلانی نیز به شرکت‌های آب، برق و اتوبوس‌رانی تزریق نمود. با این حال، شاخص‌های اقتصادی در سال ۱۳۵۳ از شکست این تدابیر خبر می‌دادند؛ به‌طوری‌که شاخص هزینه زندگی به ۱۵۰۵ درصد و شاخص عمده‌فروشی به ۱۵۰۹ درصد رسید که ثابت می‌کرد توزیع سوبسید و کاهش تعرفه‌های گمرکی نتوانسته است امواج تورم را مهار کند.

در مردادماه سال ۱۳۵۴ بانک مرکزی تلاش کرد با اتخاذ سیاست‌های انقباضی نقدینگی سرگردان را مهار کند. افزایش نسبت سپرده قانونی و الزام بانک‌ها به خرید اوراق قرضه دولتی، ابزارهایی بودند که برای کاهش توان وام‌دهی سیستم بانکی به کار گرفته شدند؛ اما عطش سیری‌ناپذیر اقتصاد برای اعتبارات که ناشی از درآمدهای نفتی بود مانع از موفقیت این طرح شد؛ به‌طوری‌که مانده اعتبارات اعطایی بانک‌ها به بخش خصوصی در پایان سال ۱۳۵۴ رشد ۵۵ درصدی را ثبت کرد. این وضعیت نشان داد که وقتی ساختار پولی تحت فشار تقاضای دولتی است، اقدامات انقباضی بانک مرکزی به تنهایی قادر به برقراری تعادل در بازار نخواهند بود. ناکامی سیاست‌های پولی و مالی منجر به ظهور برخورد پلیسی و ضربتی با بازار در سال ۱۳۵۴ شد. در پی صدور فرمان

محمدرضا شاه و اجرای اصل ۱۴ انقلاب سفید (مبارزه با گران‌فروشی) قیمت‌گذاری دستوری بر هزاران قلم کالا تحمیل شد (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۳۱۵۵۵/۲۳۰). اگرچه این اقدامات در ماه‌های ابتدایی مرداد تا مهر ۱۳۵۴ منجر به کاهش موقت شاخص‌ها شد، اما به دلیل پایداری ریشه اصلی بحران یعنی فزونی تقاضا بر عرضه، قیمت‌ها در ماه‌های پایانی سال مجدداً روند صعودی گرفتند. گزارش‌های کارشناسی آن دوره با صراحت تأکید کردند که برخورد با معلول (قیمت) به جای علت (ناترازی مالی) تنها مُسکنی موقت بوده و برخوردهای پلیسی در درازمدت توان مقابله با واقعیت‌های اقتصادی را ندارند. اسناد برای خروج از این بن‌بست بر ضرورت یک «ریاضت مالی بی‌سابقه» و تغییر پارادایم اقتصادی تأکید کردند. راهکار پیشنهادی شامل کاهش ۱۴۵ میلیارد ریالی مخارج دولت تمرکز بر افزایش بهره‌وری کشاورزی برای کاهش ضایعات ۳۰ درصدی مواد غذایی و حذف تدریجی یارانه‌های غیر هدفمند بود (ساکما، بی‌تا، س.ش. ۴۶۹۴/۲۲۰). گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه، با نگاهی کلان، موفقیت در مهار تورم را در گرو سه عامل اصلی می‌دانست: انضباط سخت‌گیرانه بودجه‌ای، اصلاح ساختار توزیع برای حذف واسطه‌ها و، مهم‌تر از همه، مبارزه با روحیه مصرف‌زدگی و تجمل‌پرستی در جامعه.

نتیجه‌گیری

تحلیل نهایی اسناد اقتصادی دهه پنجاه نشان می‌دهد که بحران تورمی این دوره، نتیجه مستقیم ورود لجام‌گسیخته درآمدهای نفتی به اقتصادی بود که زیرساخت‌های آن توان جذب این حجم از نقدینگی را نداشت. تزریق این سرمایه‌های عظیم، به جای تقویت تولید، منجر به انفجار تقاضا و بروز بیماری هلندی شد؛ وضعیتی که با تنگنای فیزیکی در بنادر، نارسایی در شبکه توزیع و کمبود شدید نیروی کار متخصص تشدید گشت. در این میان، سقوط فاحش بهره‌وری صنعتی به‌طوری که در برخی بخش‌ها بازدهی کارگر به نصف کاهش یافت در کنار رشد غیرمنطقی دستمزدها، موتور محرک تورم را از سمت تقاضا به سمت هزینه‌های تولید منتقل کرد و تلاش‌های دولت برای مهار گرانی از طریق یارانه‌های سنگین ۴۸ میلیارد ریالی را عملاً بی‌اثر ساخت. سیاست‌های پلیسی و برخوردهای تعزیری تحت عنوان مبارزه با گران‌فروشی نیز تنها مُسکنی موقت بود که با

سرکوب مصنوعی قیمت‌ها، فتر تورم را فشرده‌تر کرد و در سال ۱۳۵۵ منجر به بازگشت قدرتمندتر موج گرانی شد. کارشناسان وقت وزارت دارایی، تنها راه نجات را در یک «جراحی اقتصادی دردناک» شامل ریاضت مالی و حذف کسری بودجه ۱۴۵ میلیارد ریالی، کنترل شدید اعتبارات بانکی و حذف تدریجی یارانه‌های غیر هدفمند می‌دیدند. این مجموعه اسناد سندی تاریخی بر این واقعیت است که تزریق پول بدون توجه به ظرفیت‌های تولیدی و بهره‌وری، نه تنها منجر به رفاه پایدار نمی‌شود، بلکه با ویران کردن ساختارهای اقتصادی، ثبات کلان کشور را به مخاطره می‌اندازد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۹۷/۱۳۲۳۷۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۴۰/۱۳۴۷۱۲.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۲۴۴۱۹.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۳۰/۳۱۵۵۵.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۴۶۹۴.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۸۶۹۹.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۲۰/۸۸۱۱.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۹۷/۳۳۹/۹۴۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۲۹۳/۹۹۷۳۰.
- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (بی‌تا). سند شماره ۹۷/۳۷۰/۲۲۵.
- آقازاده، جعفر و پرویش، محسن (۱۴۰۳). تبیین بحران اقتصادی و تاثیر آن بر گرانی کالاهای اساسی و تورم در سال‌های پایانی پهلوی دوم (بر اساس گزارش روزنامه‌ها). تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، ۱۳ (۱)، ۲۹-۱.

<https://doi.org/10.30465/sehs.2023.42575.1866>

https://economichistory.ihe.ac.ir/issue_1431_1432.html

- رادمرد، محمد (۱۳۹۹). کاربست تئوری الیگارش‌ی نوگرای ادوارد شیلز بر دوره پهلوی دوم (۱۳۳۲-۱۳۵۷). دولت پژوهی، ۶ (۲۴)، ۴۱-۷۲.
https://journals.atu.ac.ir/article_12269.html
<https://doi.org/10.22054/tssq.2021.53864.945>
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۴/۵/۲۸)، سال ۸، شماره ۲۲۰۰.
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۵/۴/۳۱)، سال ۹، شماره ۲۵۷۹.
- روزنامه آیندگان (۱۳۵۵/۱۲/۲۹)، سال ۱۰، شماره ۲۷۷۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۱۹)، سال ۴۸، شماره ۱۴۳۷۳.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۱/۲۲)، سال ۴۸، شماره ۱۴۳۷۶.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۴/۵/۱۲)، سال ۴۹، شماره ۱۴۷۷۵.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۴/۹/۲۷)، سال ۴۹، شماره ۱۴۸۸۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۶/۴/۹)، سال ۵۱، شماره ۱۵۳۵۰.
- برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده) (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲)، سال ۱، دوره ۲۳.
- پارسونز، آتونی (۱۳۹۰). غرور و سقوط ایران. ترجمه سید صادق حسینی عسکرانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۶۵). فرمایشات شاه درباره نفت. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- شورای اقتصاد (۱۳۵۴). صورت جلسه شورای اقتصاد، (۱۳۵۴/۰۱/۳۱).
- شورای اقتصاد (۱۳۵۶). صورت جلسه شورای اقتصاد، (۱۳۵۶/۰۳/۲۳).
- علم، امیر اسدالله (۱۳۹۰). یادداشت‌های علم. تهران: کتاب‌سرا.
- فوران، جان (۱۳۸۶). مقاومت شکننده. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- گودرزی، منوچهر، خداداد فرمانفرمائی و مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱). توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: گام نو.
- لیلانز، سعید (۱۳۹۲). موج دوم. تهران: نیلوفر.

- مجلس شورای ملی (بی تا). مصوبات مجلس شورای ملی. دوره ۲۳، شماره ۶.
- مجله بازار خاورمیانه (۱۳۵۳/۲/۳۱)، شماره ۱۹۵.
- وشمه، علی، ترابی فارسانی، سهیلا و جدیدی، ناصر. (۱۳۹۶). سیاست های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ م. پژوهش های تاریخی، ۹(۳)، ۶۷-۷۸.
<https://doi.org/10.22108/jhr.2017.21783>
https://jhr.ui.ac.ir/article_21783.html
- هیئت، ضیاءالدین (۱۳۵۳). تورم جهانی و بازتاب آن در اقتصاد ایران. محیط شناسی، ۲(۲)، ۹۵-۱۰۶.
https://jes.ut.ac.ir/article_14580.html